

مناسک دینی

و چگونگی نقش آفرینی نهاد دین در بحران کرونا

مقدمه

تعطیلی مناسک، حرم‌های مطهر، مساجد و به تبع آن شیوه نقش آفرینی و کنش‌گری حوزه علمیه در مواجهه با کرونا، یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه دین‌داری و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور قرار گرفت. در این میان دو نگاه به صورت جدی در محافل علمی و رسانه‌ای مطرح شده است:

گروهی بر این باور بودند، که حوزه علمیه در مواجهه با تصمیمات ستاد ملی کرونا، رویکردی منفعلانه داشته و بدون توجه به پیامدهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی، صرفاً منظر بهداشتی را در تصمیم‌گیری ملاک قرار داده و بر این اساس حوزه علمیه تنها شنوا و مجری تصمیمات ستاد ملی بوده است؛

گروهی دیگر نیز معتقدند، اگرچه حوزه علمیه در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور نقش متمایز ندارد، ولی در این زمانه و در موضوع کرونا، نحوه مواجهه و حضور حوزه علمیه در این بحران در پذیرش تعطیلی حرم‌های مطهر و حضور نماینده حوزه علمیه در تصمیم‌گیری ستاد ملی، تجربه‌ای شایسته و ممتاز در تاریخ حوزه است.

در آخر یادآوری می‌شود، رسالت ذاتی «مجله حوزه»، که انعکاس نظریات محافل علمی حوزویان است، انگیزه و علت اصلی انتشار این مباحث را بنا به اهمیت و پیچیدگی مسئله از یک سو و نشان دادن نظریات گوناگون درون سازمانی، نسبت به مسائل مطروحه روز می‌باشد. طبیعی است که پیروی از هر رویکرد و منظر، تبعات و آثار مختلفی در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خواهد داشت که شایسته است مورد توجه قرار گیرد.



● سکولاریزاسیون کرونایی و انفعال حوزه‌های علمیه

حجة الاسلام حبیب‌اله بابایی:

۱. بسیاری از نخبگان در حوزه و دانشگاه، هنوز عقلانیت پشتیبان در تعطیلی مساجد و نمازهای جمعه و اماکن متبرکه را نمی‌دانند و راز انفعال حوزه و تبعیت آن از همه دستوره‌های دولتی و پزشکی را نیز درک نمی‌کنند. ای کاش، مسئولان تصمیم‌گیر در حوزه‌های علمیه، تاریخ سکولاریزاسیون در جهان غرب (و همین‌طور جهان اسلام) را این روزها بیشتر مرور کنند و ببینند سکولاریزاسیون نه یک فرایند فلسفی بلکه یک فرایند اجتماعی و مهم‌تر از آن یک فرایند روانی و احساسی بوده است.^۲

آن‌جا که مزاج جامعه تغییر می‌کند و عادت‌ها دگرگون می‌شود و آن‌جا که مناسک

آنچه در این‌جا ارائه می‌شود، نتیجه تبادل نظریات استادان و صاحب‌نظرانی از دو دیدگاه یادشده است، که در فضای مجازی به صورت مکتوب و صوتی انجام شده است. از یک سو، آقای دکتر حبیب‌اله بابایی با انتشار یادداشتی تحت عنوان «سکولاریزاسیون کرونایی و انفعال حوزه‌های علمیه» معتقد بر انفعال حوزه علمیه در این بحران می‌باشد و از سوی دیگر، آقای دکتر محمدرضا بهمنی با انتشار یادداشت «دین‌داری اجتماعی راه مناسبی برای تقلیل ندهیم» این ادعا را نپذیرفته و به آن پاسخ می‌دهد. حجج اسلام آقایان: دکتر محمدعلی میرزایی، احمد رهدار، مصطفی جمالی و مختار شیخ‌حسینی از استادانی هستند که همراه با نگارندگان در این گفت‌وگو مشارکت داشته‌اند و دبیری این بخش نیز بر عهده آقای دکتر مولائی بوده است.

شایان توجه است، که این گفت‌وگو به هیچ‌وجه در مقام تأیید یا رد یک ادعا یا پاسخ به همه سؤال‌ها و شبهات مطرح شده از سوی استادان نبوده است و صرفاً مرحله اول از مباحثی است که در برخی قسمت‌ها، سؤال‌ها به دلایلی مانند محدودیت‌های فضای مجازی و موقوف شدن مباحثات به جلسات حضوری بعد از رفع محدودیت‌های کرونایی، بی‌پاسخ مانده است. چنان‌که بعید نیست برخی صاحب‌نظران در ادامه فرایند پژوهش و تأملات و مباحثات خویش از ادعایی که پیشتر مطرح کرده بودند بازگردند و به ادعایی مقابل گرایش یابند.

دولت است، موجب گشته که حوزه به راحتی تحقیرها، کنایه‌ها و طعنه‌های مقامات سخن‌گو در دولت را تحمل کند و آن‌گاه به جای موضع‌هایی از سر قدرت و اعتبار، به سمت تیم کارشناسی دولت غش کند و با ضعفی آشکار و آزاردهنده مایه سرگشتگی و سرگردانی طیف وسیعی از مؤمنان در زیست دین‌داری‌شان شود.

امروز به جای این که حوزه و متولیان آن امر دین‌داری مردم را تمشیت کنند جا را به گونه‌ای خالی کرده‌اند که دین‌داران و گاه طلبه‌های جهادی مجبورند دین‌داری‌شان را از دولت و نهادهای مربوط گدایی کنند. حوزه اگر نتواند مسائل داخلی مربوط به دین‌داری در ایران را تدبیر کند، بی‌شک از نقش‌آفرینی در تحولات دینی منطقه مثل حج و اربعین نیز باز خواهد ماند. آن‌گاه ادعای تمدن‌گرایی برای چنین حوزه‌ای بیشتر یک ادعای لوکس و فیک خواهد بود تا ادعایی واقعی و اثرگذار.



● دین‌داری اجتماعی را به مناسک جمعی تقلیل ندهیم

محمد رضا بهمنی^۲:

تعطیلی اماکن زیارتی، مساجد و اجتماعات مذهبی در روزهای کرونایی، سبب شده است که محافل حوزوی و دانشگاهی به بررسی موضوع تأثیر کرونا بر عرصه دین‌داری بپردازند. از آن‌جا که پدیده کرونا، با کلیدواژه «فاصله‌گذاری اجتماعی» خودنمایی کرده

دینی و دین‌داری اجتماعی در اوج فعالیت بازار ماهی‌فروشان متوقف می‌شود، اصل دین‌داری به صورت طبیعی به محاق می‌رود. امروز برخی از روحانیون با ژست همراهی با علم و نوگرایی و با تأکید بر قاعده «لا ضرر» به دین‌داری خانگی و معنویت‌های فردی در انزوا توصیه می‌کنند، لیکن نمی‌دانند که سکولاریزاسیون حداقلی (یا سکولاریزاسیون مهربان) به شکل طبیعی و ناخواسته راه را برای سکولاریزاسیون حداکثری (سکولاریزاسیون نامهربان و الحادی) هموار می‌کند.

آنچه در این باره جالب است درک بهتر برخی جریانات سکولار از جایگاه و اهمیت مسجد، حرم و نماز جمعه در جامعه ایران امروز است. این طیف هوشمندانه کرونا را فرصتی طلایی می‌دانند و برای تعلیق مناسک (و شاید حذف شریعت و ترویج طریقت‌های نوظهور معنوی) از میان برخی حوزویان هم یارگیری می‌کنند و تأخیر و یا تعطیلی امکان مذهبی را به زبان حوزه و دانشگاه تئوریزه می‌کنند. از این منظر، تبلیغات منفی علیه قم، عتبات مقدسه، روحانیت، تولیدهای امکان مقدسه و حتی جوسازی علیه طب موسوم به «طب اسلامی» (با تمامی حواشی‌ای که داشت) همه ذیل یک پروژه و برای مأموریتی واحد شکل گرفته و آن هدم و هتک دین‌داری اجتماعی (و حذف کارکردهای سیاسی و منطقه‌ای و هویتی مناسک اسلامی) است.

انفعال حوزه که بخشی از آن به خاطر فقدان استقلال لازم حوزه علمیه در برابر

هیچ تصویر روشنی برای پایان آن متصور نیست) باشند و راهکارهای خلاقانه برای اعتلای دین‌داری اجتماعی در صحنه‌هایی مانند تعاملات اقتصادی، روابط اجتماعی، مناسبات سیاسی داخلی و بین‌المللی و مهم‌تر از این‌ها ایده‌های دوران‌نشانه برای اعتلای دین‌داری اجتماعی در یک افق تمدنی و برای الگوی نوین حکمرانی پساکرونایی، ارائه نمایند.



● پذیرش تخصص نهاد
علم به‌عنوان راهکاری
برای مقابله با سکولاریزاسیون
از نگاه اجتماعی به دین

حجة الاسلام محمدعلی میرزایی^۴

۱. تمدن‌گرایی در نگاه دین یک پدیده جدید است. در گذشته و در طی ۱۴۰۰ سال گذشته بسیار نادر و شاید غیرمعمول بوده است که با یک مبنای جامعه‌سازانه و اجتماعی به مانند شهید صدر و حضرت امام به فقه نگاه شود. غالب رویکرد حاکم بر جریان دین‌داری و تدوین ابواب فقهی، نگاه فردی بوده است. البته آن‌ها قصد فردیت و فردگرایی نداشتند، اما چون مبنای آن‌ها خالی از عقلانیت‌های اجتماعی بوده، به ناچار مبتنی بر خبر واحد یا اعتبار سند گزاره‌ها، نگاه‌های دینی فردی ساخته شد.

قصدم کوچک شمردن یا ندیدن تلاش‌های علما و بزرگان را ندارم، ولی سخن من با کسانی است که دعوی تمدن‌سازی دارند و در

است، لذا مسئله این گفت‌وگوهای علمی را می‌توان در حوزه «دین‌داری اجتماعی» قرار داد.

دیدگاه‌های مطرح شده در این گفت‌وگوها را شاید بتوان در طیفی از نظریات بدبینانه تا نگاه‌های هم‌دلانه به تصمیم ستاد ملی مقابله با کرونا برای تعطیلی اجتماعات دینی طبقه‌بندی کرد. دوستانی که دغدغه‌مندانه انتقادهای جدی نسبت به تعطیلی اماکن و اجتماعات دینی داشتند، اکنون و پس از بازگشایی اماکن کسب و کاری انتقادشان را به اعتراض به حوزه‌های علمیه تبدیل کرده و برچسب انفعال و وادادگی را بر پیشانی مدیران و دست‌اندرکاران حوزه‌های علمیه زده‌اند.

نگارنده بر این باور است، که دین‌داری اجتماعی را باید در پیوستاری از اقامه مناسک جمعی در اماکن مذهبی تا اقامه دین در حکمرانی در جامعه اسلامی تحلیل و تفسیر کرد. بر این اساس، اگرچه تعطیلی مراکز دینی و زیارتی را به ویژه در ایام مبارک رمضان، یک خسران فرهنگی و دینی باید دانست، اما نباید آن را در رده وقایعی که نیاز به فریاد و اسلاما داشته باشد، تلقی کرد.

بررسی تأثیر کوتاه مدت و بلندمدت شیوع جهانی کووید-۱۹ بر دین‌داری اجتماعی، قطعاً از مسئله‌های پر اهمیت است و لذا جا دارد مراکز دین پژوهشی و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی هم‌زمان به دنبال تحلیل فرصت‌شناسانه از شرایط کرونایی (که امروزه

عین حال به طور زیرپوستی به خاطر انفعال از آن چیزی که سکولارها می‌گویند، خواستار به حاشیه‌راندن عقلانیت و حاکمیت اجتماعی و بدهت علمی هستند. یعنی اگر سکولارها گفتند این چه مساجد و امکان متبرکی است که قدرت مواجهه با بیماری را در این مکان‌ها ندارید! ما باید در مقابله با آن‌ها اعلام کنیم که ای مردم، بیشتر به مسجد و نماز جمعه بیایید! قرار نیست مسائل تمدنی خودمان را به خاطر هشدار صدها هزار متخصص پزشکی تعطیل کنیم. این نگاه با نگاه تمدن‌سازی در تباین و ناسازگاری بنیادینی قرار می‌گیرد.

۲. اگر در برابر این ویروس با رویکردی سلفی‌مابانه به حجیت اخبار و نقل برگردیم و بگوییم این ویروس نباید به تضعیف مناسک دینی منجر شود و همه برنامه‌ها را بدون تغییر و تحول برگزار کنیم، سؤال اصلی این خواهد بود که مرجعیت احکام علمی با دین است یا با علم؟ هرگونه پاسخ به این سؤال، لوازم بسیار گسترده‌ای خواهد داشت. اگر بر مقابله با هشدار پزشکان تاکید کنیم، روح این سخن بازگشت به نوعی نگاه سلفیت و علم‌زدایی از جریان تمدن و تمدن دینی است.

به گمانم مسئله دین، جوهر، مقاصد، اهداف، غایات و رویکرد عقلانیت در دین، بسیار مهم‌تر از مسائل روبنایی است. حضرت امام علیه السلام چندسال حج را که اهمیتش از نماز جماعت، جمعه و مسجد، بسیار بالاتر هست، به خاطر یک مسئله مرتبط با مفسده‌های کلان تمدنی و اجتماعی، متوقف کردند.

مطلبم این هست که این مسئله واقعاً نیاز به تأمل و توقف دارد.

۳. حوزه علمیه اگر راه خودش را از راه علم جدا کند، در آینده آسیب‌های بسیار بزرگ و شاید غیرقابل جبران خواهد دید. اگر از نظر علمی ثابت شود برگزاری مناسبت‌های دینی عامل تأثیرگذاری در افزایش ابتلا بوده است، آیا می‌توانیم از منظر دینی از برگزاری مناسک دفاع کنیم؟ این درست است که حوزه علمیه به وظایف خودش عمل نمی‌کند، اما سخن و اختلاف ما در این جا صرفاً در یک موضوع است و آن تن دادن حوزه به حکم علم است. نهاد علم حکم کرده که مردم تجمع نکنند و حوزه تمکین کرده است، که اگر حوزه با نهاد دانش و علم درگیر شود آغاز سکولاریزاسیون به طور جدی‌تر از همیشه کلید می‌خورد. خواهند گفت نهاد دین حاضر نشد دست از ظواهر بردارد با این که می‌دانستند این حرکت باعث بالارفتن و اوج گرفتن ابتلا به این ویروس می‌شود.

الآن موجی از عقلانیت در اندیشه دینی اتفاق افتاده است و بنده به عنوان یک طلبه در هر منبر و در هر کشوری سربلندانه از اندیشه دینی عقلانی که حاضر نشده جان انسان‌ها را به خاطر مناسک تهدید بکند، دفاع می‌کنم. شما می‌دانید در بحث اصول فقه، وجود ظن و گمان قوی بر احتمال خطر برای وجوب پرهیز از آن کافی است.

لازم نیست یک نظریه علمی صد درصد درست داشته باشیم که آن را اثبات کند، مبنی

البته ممکن است برخی بگویند، این علم نیست و ظن هست. اما سوال این است که مرجعیت علمی حوزه علمیه در این زمینه چه کسانی هستند؟ در یک نظامی به نام جمهوری اسلامی، وزارت بهداشت و متخصصان، شبه اجماع و توافق دارند که این یک تهدید جدی برای جان نمازگزاران و مردم در فعالیت‌های اجتماعی و دسته جمعی است. ما با کدام پشتوانه عقلانیت می‌توانیم با این مخالفت بکنیم؟ طیب حضرت امام علیه السلام می‌گفت من در عمرم بیماری مطیع‌تر از حضرت امام در برابر علم و طب ندیدم. البته این به معنای این نیست که این علم، وحی است. احتمال خطا در آن وجود دارد و حتی این احتمال وجود دارد که اگر بخشی از این اجتماعات در این زمانه برقرار بود اتفاقی هم نمی‌افتاد، ولی اگر حوزه بخواهد چنین حرفی بزند باید مرجعیتی در قضاوت‌های علمی داشته باشد. نهاد حوزه نمی‌تواند در همه عرصه‌ها مانند طب، مهندسی و هسته‌ای ورود کند. باید تخصص هر حوزه‌ای را به رسمیت بشناسد. ما می‌توانیم از اطبا و نهاد سلامت درخواست کنیم تا زمانی که اطمینان شبه یقین برای شما حاصل نشده، تعامل بشتری داشته باشیم.

۴. این فرضیه که نهاد سلامت در جهان معاصر، با کرونا و قرنطینه می‌خواهد سکولاریسم را بسط بدهد و ریشه دین و مناسک را از بین ببرد، نیاز به تحلیل و اثبات دارد. در حال حاضر هیچ دلیلی در

بر این که فعالیت‌های اجتماعی دینی، مضر است و بعد تعطیل کنیم. همین که شما شصت درصد یا هفتاد درصد هم احتمال خطر بدهید، از نظر شرعی تشکل این اجتماعات جایز نیست. تعجب من از این است که وقتی جریان‌های سلفی در جهان قبول کردند که مناسک‌شان را متوقف کنند، یک جریان عقلانی حکیمانه‌ای مثل جریان تشیع چطور می‌تواند در این زمان هم چنان اصرار بر برگزاری مناسک داشته باشد؟!

این جا یک سؤال مطرح می‌شود که واقعاً ائمه معصومان علیهم السلام نمازهای جماعت و جمعه را کاملاً برقرار می‌کردند و چون به خاطر شرایط سیاسی برقرار نمی‌کردند، آیا می‌توانیم بر منطق مناسکی آن‌ها خدشه وارد بکنیم؟

به نظرم این منطق، منطق مستحکمی نیست. این شرایط، یک دام خطرناکی پیش روی حوزه علمیه و نهاد دین است. این دام عبارت از این است که حوزه به خاطر نبود فعالیت‌های مناسکی، فریاد و اسلام سردهد و بعد هم همین انفعال، منجر به مستمسک جدید و دستاویز تازه‌ای برای طرح کردن مسئله سکولاریسم بشود. کاری که الان حوزه انجام داد، دقیقاً ضد اندیشه سکولاریستی بود و اگر حوزه بخواهد با روحانیونی که تخصص طب ندارند در برابر علم بیاستد، اتفاقاً این زمینه‌ساز سکولاریزاسیون در ایران و جهان اسلام خواهد بود. این اتفاق سبب خواهد شد بگویند حوزه علمیه، علم تجربی را به رسمیت نمی‌شناسد.

کردند و گفتند در ابتدا تعطیلی‌ها را بر اساس گمانه‌ها انجام دادیم ولی بعد از بررسی‌ها مشخص شد که درصد ابتلا و آلودگی حرم‌ها، زیر یک درصد و مساجد هفت درصد است.

۲. سؤال دیگر این است، وقتی مشاهده می‌شود در همه مکان‌ها مانند بوستان‌ها، پارک‌ها، بازارها و ... زندگی برقرار است و تنها مدارس و سینماها تعطیل است؛ حال، بازگشایی حرم‌ها، مساجد و نماز جمعه با ادبیاتی تند و طعنه‌آمیز استثنای می‌شود. اساساً این صورت مسئله، از مسئله‌ای صرفاً پزشکی خارج شده است و باید پرسید این تعطیلی چه پیامد و تأثیری بر دین‌داری مردم دارد؟

۳. نهادهای فرهنگی باید به آداب گفت‌وگو ملتزم باشند. نباید به محض بیان نظریات مخالف، آن را با برچسب‌هایی مانند سلفی‌گری و غیرعلمی منزوی کنیم. افراد متعددی از دانشگاه‌های مختلف، از مراکز علمی حوزوی و ...، در مورد بحث مراکز مذهبی، مناسک مذهبی و ...، بحث‌ها و سؤال‌هایی دارند. سؤال من در انفعال حوزه این است که حوزه علمیه غیر از تعطیلی چه کار دیگری انجام داد؟

آیا فقه پویا این است که وقتی خطری پیش آید، حکم به تعطیلی دهد؟ فقه، کلام، فلسفه و عرفان چه پاسخی برای شرایط جدید دین‌داری دارند؟ پاسخ‌گویی سرگردانی مردم در آمدن یا نیامدن به مساجد و حرم‌ها را چه کسی باید بدهد؟ عرض این است که این چه

اثبات توطئه‌آمیز بودن این مسئله نداریم. محدودیت فعالیت‌های عبادی و مناسک جمعی واقعاً یک رنج و یک درد است، یک آسیب است. اما مگر بیمار شدن یک مسلمان درد و رنج نیست. ضمن آن که علم نمی‌گوید نماز جمعه و جماعت را کنار بگذارید. علم می‌گوید تا زمانی که وضعیت کرونا در منطقه به حالت سفید برنگشته و خطر انتشار این بیماری وجود دارد، فعالیت‌ها را محدود کنید. این یک مسئله خیلی طبیعی و منطقی است. ما نمی‌توانیم در برابر نص علم با گمان، با احتمال و عاطفه و احساس اجتهاد کنیم.



● عدم انحصار علم به

پزشکی و پرسش از منطق

تصمیمات مذهبی ستاد کرونا

حجة الاسلام حبیب‌اله بابایی:

۱. اولاً، در جامعه علمی - به فرض این که علم متعلق به دانشگاه است - علم دانشگاهی منحصر به علم پزشکی نیست. در موضوعی مثل کرونا که اساساً یک مسئله صرفاً پزشکی نیست و یک مسئله فرهنگی و اجتماعی نیز هست، باید سخنان علمای جامعه‌شناس و علمای روان‌شناس را هم شنید. وقتی صحبت از علم می‌کنیم، این علم کجاست؟ آیا فقط به علم پزشکی مرکزیت علمی می‌دهید یا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم نیز در این پدیده چندضلعی و چندلایه‌ای نقش و حضور دارند. اتفاقاً یکی از همین استادان در حضور رئیس‌جمهور آماری را ارائه



● لزوم توجه به حضور
حوزه در سیاست‌گذاری
فرهنگی و منفعل نبودن حوزه
در پدیده کرونا

محمد رضا بهمنی:

۱. اگر موضوع انفعال حوزه‌های علمیه در نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را به عنوان یک موضوع مستقل قرار دهید، حسب تجربه پانزده ساله‌ای که در نقطه اتصال حوزه علمیه و نظام برنامه و بودجه‌ای کشور قرار داشتم، نکات جدی‌تری خواهم داشت. از یک سو، تجربه برنامه سوم توسعه را به یاد دارم که حوزه علمیه (با محوریت آقایان: سبحانی، صالحی و ...) فعالانه وارد شد و از درون آن برنامه، پایه‌گذاری‌هایی به یادگار ماند و هم‌چنین در برنامه پنجم.

اما برنامه ششم توسعه را هم به یاد دارم که با التماس برای خیلی از کارگروه‌های برنامه نماینده درخواست می‌شد و در آخر هم یک فرد رده سوم از حوزه حضور پیدا می‌کرد و نظاره‌گر مباحث بود. هم‌چنین اگر بنا باشد نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور تحلیل و نقد شود، در آن مورد هم مطالب مهمی وجود دارد که طبعاً هر دو از حوصله این مبحث خارج است. در مجموع، جای بسی شکرگزاری است که موضوع ورود فعال حوزه به نظام سیاست‌گذاری، اکنون به یک مسئله تبدیل شد.

هنری است که در وضعیت‌های بحرانی، حوزه جلوتر از همه در قرنطینه پیش‌تاز شود؟ شرایط جامعه دین‌دار در این چند ماه تغییراتی داشته است و لازم است حوزه‌های علمیه برای پاسخ به این مسائل مستحده کنش‌گری درستی داشته باشد.

۴. حوزه علمیه باید سهم و نقش خود را - نه ضرورتاً در طب یا طب اسلامی که اصلاً بحتم آن نیست - را در سیاست‌گذاری فرهنگی کرونا ایفا کند. اگر حوزه علمیه نتواند نقش خود را ایفا کند، آن‌گاه در سیاست‌گذاری فرهنگی که صرفاً از سوی نهاد پزشکی باشد تردید داریم.

اگر گفته می‌شود در ستاد کرونا، کمیته فرهنگی تشکیل شده است، خوب است بیان شود این کمیته از چه تاریخی تشکیل شده و نماینده اصلی حوزه در این کمیته کیست؟ نقش این کمیته در تعطیلی مساجد و حرم‌های مطهر چه بوده است؟ و تصمیم‌گیری برای بازبودن یا بسته‌بودن این اماکن بر اساس چه منطقی اتخاذ می‌شود؟

۵. نگارنده درباره موضوع کرونا، مطالب و یادداشت‌های زیادی را در ایران و جهان بررسی و مطالعه کردم و بر این اساس از بحث در این باره استقبال می‌کنم و اساساً این‌گونه بحث‌ها جزء سنت حوزه است. سال ۷۰ یا ۷۱ که ما وارد حوزه شدم، این شیوه از بحث‌ها بر سر موضوعات روز رایج بود و اتفاقاً پیشرفت حوزه در دوره انقلاب اسلامی که چند برابر دانشگاه پیشرفت داشته به خاطر همین

۲. تعبیر «انفعال حوزه» در موضوع کرونا، مبتنی بر تحلیل دقیقی نیست. اتفاقاً، حوزه در این موضوع در نسبت با تجربه گذشته، یکی از موفق‌ترین مداخلات را داشت. علت این موفقیت به دلیل انضمامی شدن (به اعتبار این که موضوعی عینی مانند کرونا مطرح بود) و تغییر الگوی مداخله بود. در مورد الگوی ورود حوزه به مسئله رمضان و اجتماعات دینی، از حدود یک ماه قبل، مدیر محترم حوزه‌های علمیه، حجة الاسلام آقای اعرافی نقش مستقیم و مؤثری در تصمیمات ستاد کرونا در موضوع رمضان و بازگشایی مساجد داشته‌اند.

کلیت الگوی حضور و نقش‌آفرینی هم در دو مطلب آمده:

الف) مداخله در عالی‌ترین سطح سازمانی حوزه؛

ب) نقش‌آفرینی مفصلی ایشان (به نوعی ایشان هم سفیر مراجع و هم معتمد دفتر رهبری بودند). حضور و نقش‌آفرینی ایشان تغییرات مشخص و روشنی در تصمیمات ستاد داشت.

البته ممکن است برخی بگویند حجة الاسلام والمسلمین اعرافی، جریان‌های متعدد و متنوع در حوزه را نمایندگی نمی‌کند، که در این صورت خواهیم گفت، اگر در ادبیات سیاست‌گذاری فرهنگی وارد شویم، درجه ملموسی از ساخت‌یافتگی را باید بپذیریم.

۳. بنابراین، مطلبی که در برخی محافل مطرح می‌شود که تنها وزارت بهداشت و برخی

اشخاص برای حوزه و نظام فرهنگی کشور تصمیم می‌گیرند، صادق نیست. علت این اظهارات هم ناشی از دوربودن از میدان است. تصمیم‌گیری‌های کرونایی کشور (که البته حتماً نیاز به نقد و بررسی دارد) در یک ساختار تعریف شده (و نه فردمحور) رخ می‌دهد. در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کرونایی کشور، مؤلفه‌های بهداشتی و درمانی وزن پررنگی دارند که اقتضای مسئله است اما در این ساختار تصمیم‌گیری، علاوه بر بخش بهداشتی (که فقط یکی از بخش‌هاست)، کمیته فرهنگی، کمیته اجتماعی، کمیته امنیتی، کمیته حقوقی و قضایی هم دیده شده است.

۴. یادداشت «سکولاریزاسیون کرونایی» با اشاره به تعطیلی اماکن مذهبی و ارجاع حوزویان به پروژه سکولاریزاسیون در غرب شروع می‌شود و ضمن پروژه‌انگاری تعطیلی‌های اماکن مذهبی و فرصت‌طلبی جریان سکولار برای تشدید تعطیلی‌ها و دوگانه‌سازی‌های متعدد (مانند دوگانه حوزه و دولت)، گستره دین‌داری را به مناسک جمعی و زیست دین‌داری مؤمنان را به اجتماعات مذهبی و اماکن تقلیل می‌دهد. در این رابطه چند سؤال از منظر تمدنی مطرح می‌شود:

آیا برای ادعای پروژه بودن تعطیلی اماکن مذهبی، مستندات وجود دارد یا تنها یک برداشت ذهنی است؟

دوگانه‌سازی‌های درون حوزوی و میان

جریان دین داری اجتماعی بود و سبب شد سرمایه اجتماعی دین داران را افزایش دهد. ۳. اگر مساجد و تولیت حرم‌های مقدس، هوشمندانه‌تر عمل می‌کردند، می‌توانستند حرم‌ها، مصلی‌ها و مساجد را به مرکز اصلی خدمات اجتماعی بهداشتی در سطح تمامی شهرها تبدیل کنند. به عنوان مثال صحن جوادالائمه حرم حضرت معصومه علیها السلام یا مصلی قدس قم یا صحن جامع رضوی در مشهد، محل اصلی تجمیع و سازماندهی خدمات و وسایل مورد نیاز مردم در رزمایش همدلی می‌شد و به نحوی مفهوم «مسجد سنگر است» در سطح کلان مجدداً بازنمایی می‌شد. اگرچه در میدان عمل، این کار تا حدی انجام شد ولی اگر قدرت و قوت این کار و رهبری این کار به درستی و با دقت بود و بازنمایی خوبی می‌شد، بهتر بود.

۴. بازگشایی حرم‌ها و مساجد را نمی‌توان به صورت صفر و یکی مورد بررسی قرار داد. نمی‌توان برای کل کشور تصمیم یکسان گرفت. که همه باز باشند یا بسته. ای کاش، موضوع مناطق سفید، زرد و قرمز زودتر اعلام و اجرا می‌شد تا حساسیت‌های فرهنگی و دینی کمتر می‌شد. در مورد حرم‌های مطهر نیز به ذهنم می‌رسد نیازمند اقدامی میانه هستیم (نه بسته بودن کامل و نه باز بودن کامل). به نظر می‌رسد، می‌شود

حوزوی، با منطق انسجام‌آفرینی در رویکرد تمدنی، چه نسبتی دارد؟
چنین متنی را چطور با رویکرد کل‌نگری به پدیده‌ها باید تطبیق بدهیم؟
آیا صبر تمدنی را در مواجهه با چنین مسئله‌ای باید انتظار داشت؟
بر اساس شاخصه نظام‌واره‌گی در رویکرد تمدنی، اجتماعات مذهبی چه نسبتی با سایر سطوح و لایه‌های دین داری برقرار می‌کند؟



● **پرهیز از استانداردسازی و یکسان‌نگری در تحلیل رفتار حوزه علمیه و نهاد دین مهدی مولایی آرانی:**

۱. تحلیل رفتار نهاد حوزه، مراجع و اماکن متبرکه را نمی‌توان به سادگی و در قالب یک گزاره استاندارد (انفعال حوزه یا فعال بودن حوزه یا...) صورت‌بندی کرد. در این عرصه اتفاقاتی رخ داد که نیاز به تحلیل جامع‌تر دارد. به عنوان مثال در مورد بستن اماکن متبرکه،

نمی‌توان کنش نادرست برخی از تولیت‌های حرم‌های مطهر را نادیده گرفت و در مورد اقدام وزارت بهداشت قضاوت کرد.

۲. بسته‌شدن حرم‌ها و مساجد برای مناسک عبادی و تعطیلی نماز جمعه، در ابتدای شروع شیوع کرونا با احتساب شرایط و اقتضائات خاص آن دوره، در مجموع اقدامی به نفع دین داری اجتماعی بود و سبب شد سرمایه اجتماعی دین داران را افزایش دهد.

● بسته‌شدن حرم‌ها و مساجد برای مناسک عبادی و تعطیلی نماز جمعه، در ابتدای شروع شیوع کرونا با احتساب شرایط و اقتضائات خاص آن دوره، در مجموع اقدامی به نفع جریان دین داری اجتماعی بود و سبب شد سرمایه اجتماعی دین داران را افزایش دهد.

حوزوی و دانشگاهی، تاکنون از عقلانیت پشتیبان در تعطیلی مراکز دینی قانع نشدند و این عقلانیت پشتیبان را بر نمی‌تابند. سؤال این که در جامعه‌ای مثل عربستان که خیلی منصب‌گراتر از ما ست و در جامعه‌ای مثل مصر که اصلاحی‌تر است و در بقیه جهان اسلام چطور مراکز دینی و حتی سلفی‌های رادیکال، این عقلانیت پشتیبان را پذیرفتند؟ اصلاً می‌توان گفت اصل تعطیلی یک مسئله عرفی است که همه دنیا تعطیل کردند چه عربستان، ایران، ایتالیا و... تفاوت ما با جامعه عربستان، مصر و... می‌تواند در دوره پسا کرونا باشد.

اگر ما ظرفیت‌هایی مانند فقه، عرفان و... داریم باید تدبیر کنیم و از این ظرفیت برای پسانعطیلی و حتی دوران تعطیلی استفاده کنیم و این ملاحظه، دیگر متوجه سیاست‌گذاران و کسانی که تعطیل کردند، نخواهد بود. اگر سکولاریسم از فعال نشدن این ظرفیت‌ها برمی‌خیزد، باید گفت نقش اصلی را در این قضیه، نهاد دین و حوزه دارد که نتوانسته هیچ پروژه‌ای برای حل بحران معنا در شرایط کنونی از خودش ارائه کند. چرا ما سمت و سورا به آن جایی می‌بریم که اصل تعطیلی است؟ جهت به سمت کسانی است که هیچ پروژه‌ای برای این بحرانی که در پسا تعطیلی شکل گرفته، ارائه نکردند. ۳. نویسنده، در متن ادعا کرده است که در غرب و جهان اسلام، شروع سکولاریزم از طریق فرایند روانی و احساسی بوده نه

متناسب با شرایط فعلی برخی از صحن‌ها صرفاً برای عبور و مرور باز شود یا این اماکن برای افشار خاصی مانند پزشکان و پرستاران باز باشد تا در زمان‌های خاصی در حرم حضور داشته باشند و از طریق این ارتباط معنوی، روحیه مجددی کسب کنند.

۵. برجسب‌زدن چه از سوی حوزه به نهاد حاکمیت و دولت و چه از سوی دولت به حوزه؛ نه تنها مسئله را حل نخواهد کرد بلکه باب‌گفت و گورا خواهد بست و جز دور شدن از یک‌دیگر نتیجه‌ای نخواهد داشت. تا جایی که اطلاع داریم، کمیته فرهنگی کرونا از همان هفته اول این حادثه تشکیل شد و برخی فارغ‌التحصیلان سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع) در نگارش سیاست‌ها و ساختار این کمیته در ابتدای شروع نقش مؤثری داشتند.



● **عقلانیت دینی و عرفی**
حوزه در مواجهه با کرونا
مختار شیخ حسینی: ۴

با چند گزاره در یادداشت «سکولاریزاسون کرونایی» هم‌دل نیستم:

۱. اول ناظر به عنوان یادداشت است. وقتی می‌گوییم سکولاریزاسیون، اشاره به یک پروژه طراحی شده دارد که انگار عده‌ای عاقدانه برنامه‌ریزی کردند که نتیجه آن نهادینه شدن سکولاریسم باشد. من چنین پروژه عاقدانه‌ای را نمی‌بینم.

۲. در متن آمده که بسیاری از نخبگان

قرنطینه که حفظ نفس انسان هاست، تعارض دارد. در حالی که این ضرورت را در بازگشایی اماکن دینی نمی‌بینیم.

۶. معتقدم که تأخیر در بازگشایی اماکن دینی را نه تنها سویی به سمت سکولاریسم نمی‌دانم که این را نماد عقلانیت دینی و عرفی می‌دانم و معتقدم تعطیلی این مراکز و تعطیلی موقت این مراکز سبب به محاق رفتن امر دینی نمی‌شود. در دو ماه گذشته، شخصاً، از طریق فضای مجازی، حضور زنده در دعاهای کمیلی داشتم که از روستاهای دور افتاده عربستان پخش می‌شد یا مراسم‌های مذهبی که در کویت و قطر برگزار می‌شد.

۷. نکته آخر این که در متن آمده است، حوزه در این موضوع از دستوری که از سمت دولت آمد، کاملاً تبعیت کرد و این غش کردن به سمت دولت است. به نظرم، این یک مسئله ساده‌ای است که حوزه در یک موضوع عرفی به کارشناسان متخصص گوش سپرد و مسئله بیشتر از این نیست. حال اگر نسبت به تخصصی نقدی داریم یا تخصصی دیگر حرف دیگری زده است، موضوع عوض خواهد شد.



● تبیین معنای سکولاریسم و تمایزات جامعه ایران با عربستان در مواجهه حجة الاسلام حبیب‌اله بابایی:

۱. سکولاریزاسیون یک فرایند است این فرایند گاهی اوقات ممکن است در قالب

فلسفی. در مورد غرب دانشی ندارم تا قضاوت کنم، ولی در جهان اسلام این ادعای نیاز به استدلال دارد. ورود سکولاریسم به جهان اسلام با بخش فکری و اندیشه و مفاهیمی که در سمت الگوی رقیب شکل گرفته بود، رخ داد و در روشن فکران مسیحی شامات نقش مهمی در نهادینه‌سازی این اندیشه داشتند. در واقع با قرائت‌های بعضی از اسلام‌گرایان مثل علی عبدالرزاق این امر نهادینه شد و این که گفته شود سکولاریزاسیون با جنبه روانی و احساسی شروع می‌شود حداقل در جهان اسلام، این راه‌م‌دل نیستم.

۴. شاید مراد نویسنده، نوع خاصی از سکولاریسم است که در این صورت باید مراد از آن مشخص شود. آن چیزی که عمومیت دارد این است که سکولاریسم مربوط به دوره زمانی ۱۷۹۸ و حمله ناپلئون است و در این زمینه گفت و گوهای زیادی از اندیشمندان مانند تهاوی و خیرالدین تونسلی ارائه شده است. اگر منظور نویسنده فضایی غیر از این مفهوم و دوره‌ای غیر از این است نیاز به تصریح و تبیین دارد.

۵. به نظرم دغدغه پنهان این متن چرایی بازگشایی بعضی از مراکز مثل بازار ماهی فروشان و بوستان هاست در حالی که اماکن دینی بسته است. کشور ما اقتصاد ضعیفی دارد و اقشار زیادی از این جامعه درآمد روزشان به اندازه هزینه همان روزشان است. در چنین جامعه‌ای اگر گرسنگان را قرنطینه کنیم یعنی آن‌ها را به مرگ خودخواسته سوق داده‌ایم و با فلسفه

یک پروژه شکل گیرد و جامعه را سکولار کند و گاهی به صورت طبیعی و ناخودآگاه رخ دهد. من از این سخن، مطلب آقای استییز در کتاب دین و نگرش نوین که می‌گوید «اساساً ربطی منطقی در ظهور علم با سقوط مسیحیت وجود نداشت.» استفاده کردم و گفتم در ارتباط بین سقوط مسیحیت و ظهور علم جدید، حرکت جامعه در غرب، حرکت منطقی نبود بلکه یک حرکت احساسی و عاطفی بود. تعبیر آقای استییز این است که مردم خیلی وقت‌ها منطقی فکر نمی‌کنند و منطقی تصمیم نمی‌گیرند و لذا همیشه سکولاریزاسیون یک پروژه نیست.

۲. در کتاب *سکولاریزم از ظهور تا سقوط* در مقاله‌ای که از سیدحسین نصر ترجمه شده، آمده است که سکولاریسم در جهان اسلام از دوران معاویه شروع شده است (البته روایت رایج و معمول این است که سکولاریسم در غرب از دوره جورج هالیواک در قرن ۱۸ شروع شده سکولاریزاسیون از دوره یونان باستان بوده است به گونه‌ای که برخی می‌گویند سکولار بودن جزء ذاتیات غرب است) اگر با این نگاه به تاریخ اسلام و سکولاریزاسیون نگاه کنیم، عایدی ما از بحث متفاوت خواهد بود و هوشمندی ما در مواجهه با حوادث بیشتر خواهد شد. این نگاه نشان می‌دهد سکولاریزاسیون در جهان اسلام همیشه اندیشه‌ای نبوده است.

۳. جامعه‌ای مثل عربستان که پشتوانه عقلانی لازم و پیشرفت‌های علمی را در حوزه و دانشگاه ندارد، ناگزیر است خیلی راحت به تعطیلی تن بدهد چون اساساً نرم‌افزار طراحی جایگزین را ندارد. اما ما که در جامعه خود فلسفه، عرفان، فقه، اخلاق و علوم انسانی اسلامی داریم، صرفاً نمی‌توانیم به تعطیلی رضایت بدهیم. قاعداً ما باید از این ظرفیت نخبگانی استفاده می‌کردیم و جایگزین‌هایی را تعیین و تدبیر می‌کردیم.

۴. در مورد دغدغه پنهان، فرمایش‌تان درست است. نظرم این است که امکان اجرای قرنطینه چین در ایران وجود ندارد و این اساساً شدنی نیست، چون زیرساخت اقتصادی آن را نداریم. سؤالی که در این جا دارم این است که این اولویت‌سنجی‌ها برای بازگشایی اماکن را بر اساس چه اطلاعات و چه منطقی اتخاذ می‌کنیم؟ اگر این منطق وجود دارد، بیان شود و در معرض اصحاب نظر گذاشته شود تا بدانیم آن منطق چیست که این اولویت‌ها یکی را به تعویق و یکی را به تعجیل می‌اندازد.

۵. قضاوت درباره حضور مردم در برنامه‌های دینی در فضای مجازی و میزان تاثیر و بهره‌برداری از آن، نیازمند بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر دارد.

۶. منظور من برخی از کسانی در حوزه هستند که عملاً نه فقط جریان نواندیشی یا روشن‌فکری را دنبال می‌کنند، بلکه عملاً زاویه‌ها و فاصله‌هایی با اندیشه

ما در بحث الهیاتی مربوط به این قضیه که اوایل بیشتر هم مورد استنطاق قرار می‌گرفتیم مانده بودیم چگونه پرسش‌های متکثر مردم را پاسخ بدهیم.

۲. کرونا یک مسئله چند بعدی است. در تصمیم‌گیری راجع به این موضوع، کارشناسان ابعاد مختلف اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... حضور داشتند و لازم هم بوده است، اما نماینده نهاد دین در این تصمیم‌گیری کیست؟ چند تحلیل از پایگاه کاملاً دینی درباره این موضوع ارائه شد. سخن اصلی یادداشت دکتر بابایی این است که ما منفعلانه عمل کردیم. چند ماه از ورود کرونا می‌گذرد ولی هنوز یک نسخه دینی برای مناسک اجتماعی ارائه نکردیم. درست است که رفتار مردم و حضور در خیابان‌ها و شروع کسب و کارها، حجیت‌آور نیست، اما عقلانیتی در پشت آن نهفته است که می‌تواند حجیت آن را اثبات کند. به همان اندازه که مردم به نان شب و درآمد نیاز دارند به دیانت و حضور دین هم نیاز دارند...

۳. در موضوع کرونا، افرادی به اسم علم، تا توانستند حوزه را به انفعال محض کشانند و ناکارآمدی حوزه را در این پذیرش و تسلیم محض از علمی که نمی‌دانیم حجیتش را از کی و کجا به دست آورده است، دارند به رخ کشانند و انفعال حوزه را نمایان کردند. این که ما عقلانیتی داریم که به حرف بقیه متخصصان گوش می‌دهیم کاملاً درست

اسلامی و اصل نظام و انقلاب دارند. منظور من این نیست که هر کس تیشرت می‌پوشد، تیشرت‌پوش حوزوی می‌شود. جمع حاضر در این گفت‌وگو را دوستانی منزّه، متخلق، انقلابی و دلسوز می‌دانم.



● پذیرش منفعلانه حوزه
تحت عنوان علم مدرن
حجة الاسلام احمد
رهدار: ۵

۱. با قطع نظر از واژگان که اصلاً مورد بحث نیست، این قضیه بسیار واضح هست که در قضیه کرونا، اگر چه نتیجه، آن‌چنان که از تحلیل دکتر میرزایی هم برمی‌آمد درباره تن دادن حوزه به داده‌های علم، مثبت است، اما این اساساً قابل انکار نیست که حوزه اصلاً در این قضیه مشارکت نکرده است و تن دادن حوزه، تن‌دادنی از سر انفعال و بی‌نسخه‌گی است. اشکال ندارد که حوزه فعالانه ورود کند و بعد از یک ورود فعالانه تن بدهد. واضح هست که عقلانیت شیعه، عقلانیتی از جنس عقلانیت مسیحی که ضد علم است نیست، اما فراموش نکنیم در سالیان اخیر در حوزه علمیه در نقد این علم مدرن، مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته‌ایم. حال چگونه شد که با همین علم باید خودمان را بسنجیم؟! الآن همراهی ما با این علم یک همراهی از سر بی‌نسخه‌گی است و شکی در آن نیست.

به دانش طب تمکین کرد. این تمکین حوزه علمیه از نظر تخصصی دانش طب، به این معنا نیست که حوزه، تعریف آگوست کنت و کانت و دکارت و هگل و پست مدرنیسم و غرب را برای علم قبول کرده و به رسمیت شناخته است.

۲. حوزه علمیه ۱۴۰۰ سال هست که در بحث علم، جامعه و تمدن روی ریل طبیعی خودش حرکت نمی‌کند. اعتقاد این است که انقلاب اسلامی آغاز یک تغییر ریلی بود که فقه حوزه، تغییرات جدی کرد و وارد میدان اجتماعی و حکومت شد. اما سایر حوزه‌ها مانند کلام هنوز در کنار هستند. این را هم باید توجه داشته باشیم که زمان چهل سال، زمان زیادی برای تغییرات تحولات عمیق نیست و باید انتظاراتمان را متناسب با شرایط و اقتضات و زمان تعدیل کنیم. حوزه علمیه یک بیماری قدیمی و مزمنی به نام ضعف سیستماتیک علم و ساختار دارد و نمی‌توان انتظار داشت که حوزه علمیه به سرعت و فعالانه وارد میدان کرونا شود.

۳. در عین پذیرش این واقعیت، که حوزه در مقابله با حوادث یک انفعال تاریخی داشته و دارد، ولی معتقدم در جریان کرونا، نباید خودزنی کنیم. وقتی حوزه علمیه با بستن حرم امام رضا علیه السلام و حرم حضرت معصومه علیها السلام موافقت کرد و در مقابلش یک عده‌ای ضریح لیبی کردند یا درب حرم را شکستند، به اعتقاد من،

است، اما این همه می‌گفتیم دین ما، دین جامع است و برای هر شرایطی برنامه دارد ولی حتی سناریوی بدیلی برای شرایط فعلی ارائه نکردیم. حتی بحث نکردیم که آیا می‌شود با رعایت فاصله اجتماعی، یک سری از مناسک خودمان را برگزار کنیم؟



● موفقیت حوزه علمیه

در موضوع کرونا علی‌رغم

انفعال تاریخی

حجة الاسلام محمد علی میرزایی:

۱. مسئله سکولاریزم، واقعاً مسئله ساده‌ای نیست و بحث‌هایی که ارائه شد نیازمند مباحثات جدی‌تر است. این بحث‌ها مثل آن کوه یخی است که این نوک کرونایی‌اش را می‌بینیم. یعنی زخمی است که کرونا آن را باز کرده است و واقعاً این باید باز بشود. الآن اشاره شد که کتاب‌های زیادی در نقد این علم مدرن نوشته شده و از سوی دیگر رفتار حضرت امام علیه السلام را داریم که طبیعتاً فرمود من در عمرم، بیماری تسلیم‌تر از حضرت امام در برابر طب ندیدم.

این دو نگاه متفاوت است و بر این اساس حوزه در برابر ندای علم و تخصص در یک بیماری تمکین کرده و من این را افتخار بزرگ تاریخ حوزه می‌دانم و اعتقاد این است که این نقطه، آغاز درست کردن بعضی از اشتباهات برخی افراد است. اگر مسیر سابق حوزه را ادامه می‌دادیم باید کار به کتاب‌سوزی کرونا می‌کشید، ولی حوزه

در بخشی از مدیریت اجرایی و عملیات اجرایی فعالیت خوبی داشته و طلاب جوان در کنار مردم و کادر درمانی حضور چشم‌گیری داشتند.

اما در باره مدیریت اجرایی، ظرفیت حوزه تنها باید در این حضور خُرد تقلیل داده شود؟ آیا حوزه علمیه در برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مهار کرونا حضور داشته است یا تنها مجری بوده است؟ آیا در اجرا هم از ظرفیت تبلیغی موجود حوزه استفاده بهینه صورت گرفته یا تنها به تعطیلی تبلیغ بسنده شده است؟

۳. در حوزه تصمیم‌گیری هم واقعاً نقش حوزه‌های علمیه چه مقدار بوده است؟ آیا در حلقه اولیه تصمیم‌گیری، حوزه نماینده دارد؟ و از چه زمانی نماینده حوزه حضور داشته؟ آیا از ظرفیت فقهی و قانون‌نویسی حوزه علمیه استفاده بهینه صورت گرفته است؟ چند حلقه فقهی در این باب شکل گرفته است که پشتوانه نماینده حوزه باشد؟ آیا حضور ما در این حوزه فعال بوده یا منفعل؟ به نظر می‌رسد قسمتی از سخن دکتر بابایی ناظر به این قسمت است که حوزه تنها با تن دادن به تصمیمات ستاد موفق بوده و با روحیه بالای سلم خود به راحتی حکم به تعطیلی مساجد و زیارتگاه‌ها داده و حال آن‌که می‌توانست با حضور فعال، تصمیمات دقیق‌تری متناسب با پروتکل‌های بهداشتی موجود اتخاذ کند و

حوزه علمیه از این ماجرا سربلند بیرون آمد. صحبت من بر سر یک مصداق است نه بررسی روند تاریخی مواجهه حوزه با حوادث. با احتساب این شرایط و وضعیت‌ها، به گمانم آقای اعرافی، حوزه علمیه، طلاب و روحانیون، حضورشان در مواجهه و مقابله با کرونا افتخارآمیز بود. هیچ کدام از مراجع سنتی ما در برابر این تصمیمات اعتراض نکردند.



● ضعف حضور حوزه علمیه

در نظام تصمیم‌سازی،

تصمیم‌گیری و اجرا

حجة الاسلام مصطفی جمالی:۶

۱. در باب تحلیل کنش‌گری حوزه در باب مسئله کرونا باید ابعاد مسئله به خوبی لحاظ شده و با نگاهی جامع دآوری شود. در باب نحوه کنترل این مسئله، در جامعه با سه حوزه نظام «تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا» مواجه هستیم و باید کنش‌گری حوزه علمیه را نسبت به این سه حوزه، جداگانه مورد بررسی و دآوری قرار دهیم. از طرفی باید توجه کنیم که رسالت حوزه‌های علمیه سرپرستی نظام روحی، نظام فکری و نظام رفتاری جامعه در دو ساحت فردی و اجتماعی است.

۲. در باب نظام اجرا و مدیریت کنترل ویروس کرونا، باید بین برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و اجرا تفکیک کنیم. در این باب می‌توان گفت، حوزه علمیه تنها

تسلیم محض موضوع شناسی آن‌ها شده است؟ یا حتی در باب درمان هم تنها مهر تأیید به علم تجربی طب موجود زده و کاتولیک‌تر از پاپ نتایج آن را قطعی دانسته و مخالفت با آن را به هیچ وجه تحمل نکرده و هر گونه سخن از طب اسلامی را در نطفه خفه کرده است و با تمسک به برخی بی‌خردی‌های بعضی از اصحاب طب سنتی تمام طب سنتی و اسلامی را یک‌باره منتفی دانسته و خود را از مخالفان جدی آن نشان داده است و حتی این را از افتخارات خود حساب کرده که حوزه تسلیم علم روز و نظام کارشناسی است.

به تعبیر دکتر رهدار پس نتایج این همه مباحث در باب علم و دین به یک‌باره کجا رفت؟ اگر این انفعال نیست پس چیست؟ آیا نمی‌توان سخن از فقه سلامت داشت (آن هم فقه جامع سلامت) تا در گام بعد این فقه به علم سلامت و در آخر به الگوهای اجرایی و اداره نظام سلامت ختم شود؟

۵. در آخر این که در این ایام چقدر حوزه علمیه توانسته با جهان اسلام و حتی جهان غرب در باب این بحران و ابعاد مختلف آن به گفت‌وگو بنشیند و از این فرصت در نشر معارف بلند دین استفاده بهینه نماید و مگر نه این است که رسالت حوزه حضور در مقیاس جهانی و شکل‌دهی به امت اسلامی می‌باشد؟

دیگران را هم با خود در قبول این تصمیم همراه کند.

۴. اما در حوزه تصمیم‌سازی که به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش در مواجهه با این بحران است، سخن در باب پروتکل‌های بهداشتی و اجتماعی در باب مواجهه با این بحران است که برخاسته از عقلانیتی خاص و مورد پذیرش جامعه جهانی است. سوال جدی این است که حوزه علمیه که مدعی ساخت تمدن اسلامی و تغییر معادلات قدرت، ثروت و اطلاعات در مقیاس جهانی است، آیا مقهور نظام کارشناسی موجود و پروتکل‌های جهانی نشده است و اصلاً آیا توانسته مبتنی بر معارف دین عقلانیت منسجمی ارائه دهد؟ آیا پژوهشگاه‌های ما توانسته‌اند سریع وضعیت خود را با این بحران وفق دهند و از این فرصت برای فرودگاه مباحث خود استفاده بهینه نمایند؟

آیا پژوهشگاه دفتر تبلیغات اسلامی، که به تعبیر رهبری انقلاب، «نماد روشن فکری حوزه‌های علمیه است»، توانسته به یک تحلیل جامع در این زمینه برسد و ابعاد مختلف این بحران (بهداشت روحی، فکری و رفتاری) را در حلقه‌های مختلف در پژوهشکده‌های خود موشکافی کرده و به طرحی جامع دست پیدا کند و به نظام تصمیم‌گیری عرضه کند؟ یا باز با تفکیک سنتی موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی کل کار را به دست کارشناسان سکولار داده و

پی نوشت:

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. استیس، دین و نگرش نوین.
۳. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.
۵. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. عضو گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۸. عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی.